

بسم الله الرحمن الرحيم
تجزیه و ترکیب آیات ۶ الی ۱۰ سوره مبارکه نوح

• **فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَاءِي إِلَّا فِرَارًا (۶)**

۱. نوع فاء در "فلم يزد هم"
 - عطف بر جمله جواب نداء در آیه قبل
۲. بررسی لغوی "يزيد"
 - فعل زاد، يزيد، زيدا و زياده؛ به سه صورت استعمال شده است:
 ۱. فعل لازم: وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (يونس/۱۴۷)
 ۲. فعل متعدي یک مفعولي: زاد الله خيراً
 ۳. فعل متعدي دو مفعولي: مانند آیه مانحن فيه
 - نکته: در قرآن آنطور که دیده شد فقط یک مورد به صورت لازم و بقیه موارد به صورت متعدي دو مفعولي استعمال شده اند و عجیب این است که از بین لغویین تا آنجا که تفحص شد تنها القاموس المحيط این فعل را به عنوان دو مفعولي مطرح کرده بود در حالی که در قرآن قریب به اتفاق به صورت دو مفعولي استعمال شده است.
۳. بررسی لغوی و صرفی "فراراً" و نقش ترکیبی آن
 - مصدر فَرَّ، يَفِرُّ، فِرَارًا؛ این فعل لازم است.
- **وَ إِنِّي كَلَّمَا دَعْوَتَهُمْ لِنُغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا**
اسْتِكْبَارًا (۷)
 ۴. معطوف علیه برای "إني كلما دعوتهم..."
 - عطف بر جمله جواب نداء در آیه ۵
 ۵. تجزیه و ترکیب "كلماً"
 - از ادات شرط غیر جازم است و همیشه ظرف است زیرا "ما" مصدریه زمانیه است و از آن کسب زمان می کند و همیشه متعلق به جوابش می باشد و همیشه شرط و جوابش ماضی هستند.
 ۶. نقش و اعراب محلی "دعوتهم"

▪ "ما" در "كلّمًا" مصدریه زمانیه و از موصولات حرفیه است بنابراین فعل "دعوتهم" صلّه آن بوده و محلی از اعراب ندارد.

۷. متعلّق "لنغفرهم"

▪ متعلّق به "دعوتهم"

۸. نقش و اعراب محلیّ "جعلوا"

▪ جواب برای ادات شرط غیر جازم بوده و محلیّ از اعراب ندارد.

۹. بررسی لغویّ "جعلوا"

▪ از مجموع آنچه درباره "جعل" قبلادر سوره ملک و ۳۵ قلم گفته شد می توان به صورت کاملتر اینگونه بگوییم: جَعَلَ بر وجوه زیر در لغت عرب استعمال شده است:

۱. دو مفعولی از افعال قلوب به معنای ظنّ (در ضمن آیه ۵ سوره ملک افعال دو مفعولی که

شامل افعال باب أعطي و افعال باب ظنّ بود توضیح دادیم و گفتیم افعال باب ظنّ نیز

شامل افعال قلوب و افعال تصییر می گردد و برای هر کدام افعال و مثالهایش را ذکر

نمودیم)؛ مانند: و جعلوا الملائكة الذين هم عباد الرحمن إناثا

نکته: گاهی از افعال قلوب به معنای یقین استعمال می شود و کم است

۲. دو مفعولی از افعال تصییر؛ مانند: جَعَلْنَاهَا رَجُومًا لِلشَّيَاطِينِ

۳. دو مفعولی به معنای سَمَّ: جعلوا الملائكة اناثاً

۴. فعل ناسخه و از افعال شروع (خبرش همیشه فعل مضارع است و بر سر خبرش اُن نمی

آید)؛ مانند: جَعَلَ زَيْدٌ يَدْرُسُ: زید شروع به تدریس کرد.

۵. یک مفعولی به معنای "خَلَقَ" یا "أوجد"؛ مانند: جعل الظلمات و النور، إني جاعلٌ في

الارض خليفةً

۶. یک مفعولی به معنای "أعطي"؛ مانند: وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

۷. یک احتمال دیگری که شاید بتوان در جَعَلَ عنوان نمود تضمین جَعَلَ به معنای وَضَعَ

باشد (الجدول ذیل همین آیه: جعلوا أي وضعوا)

▪ جعل در مانحن فيه یا به معنای تصییر است و دو مفعولی و "في اذانهم" مفعولش دوّمش می

باشد و یا به معنای وضع است و یک مفعولی

۱۰. معنای باب استفعال در "استغشوا"

▪ ثلاثي مجردش: غَشِيَهُ، يغشاه، غَشَأَ و غَشِيًا: متعدّي بنفسه است: يغشاهم العذاب و به باب

استفعال به معنای طلب رفته است؛ استغشي ثيابَه: یعنی: طلب پوشاندن کردن از لباسش؛ اگر

از ثلاثی مجرد استعمال می شد باید می فرمود: عَشُوا انْفَسَهُم بالثياب؛ که به واسطه بردن به باب استفعال، لفظش کوتاهتر می شود.

• نکته: التحریر به معنای ثلاثی مجرد جهت رساندن مبالغه گرفته است فتأمل

۱۱. معنای باب استفعال در "استکبروا"

▪ آیت الله سید هاشم تهرانی در کتاب علوم العربیه برای باب استفعال، پنج معنی ذکر نموده اند (طلب، جعل الشيء، تحوّل، وجدان الصفة، مطاوعه) و گفته اند که استکبار می تواند به معنای سوّم یا چهارم باشد؛ یعنی: یعنی از حقارت خود را بزرگ کرد از (روی و هم خودش) یا خود را بزرگ دید(از روی و هم خودش)

۱۲. معنای باب افعال در "أَصْرُوا"

▪ ریشه این فعل به معنای ظهور شدّت است و اصْرُوا یعنی اظهار شدّت نفاق و کفر و خلاف نمودند که استکبار سبب آن است(التحقیق)

ثلاثی مجردش: صَرَّ، يَصِرُّ، صَرّاً و صريراً است به معنای ظهور شدّت و ظاهراً رفتن به باب افعال برای مبالغه باشد.

• **ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا(۸)**

۱۳. معطوف علیه در "ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا"

▪ عطف بر جمله جواب نداء در آیه ۵

۱۴. تجزیه و ترکیب "جِهَارًا"

▪ مصدر فعل: جَهَرَ، يَجْهَرُ، جِهَارًا؛ فعل لازم است به معنای ظهر؛ یا مصدر از باب مفاعله
▪ در ترکیبش دو احتمال است:

۱. مصدر به معنای اسم فاعل باب مفاعله(مجاها دعوتی) و منصوب بنابر حال بودن

۲. مصدر نیایی از فعل جَاهَرْتُ الدَّعْوَةَ

• **ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا(۹)**

۱۵. معنای باب افعال در "أَعْلَنْتُ"

▪ تعدیه زیرا ثلاثی مجردش: عَلَّنَ يَعْلُنُ عَلُونًا و علانية به معنای شاع است و لازم است و باب افعالش به معنای آشاع است.

۱۶. معنای باب افعال در "أَسْرَرْتُ"

▪ اسرار به معنای کتمان کردن است و متعدی بنفسه است و اصلاً ظاهراً ثلاثی مجردش استعمال نشده است.

• فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰)

۱۷. معنای فاء در "فقلت"

▪ عاطفه بر "إِنِّي اَعْلَنْتُ..." در آیه قبل ولی سببیت را نمی رساند.

۱۸. معنای باب استفعال در "استغفروا"

▪ طلب

۱۹. نقش "إِنَّه كَانَ غَفَّارًا"

▪ جمله تعلیلیه و محلی از اعراب ندارد.